"بسم الله الرحمن الرحیم"

مقدمه:

اقتصاد سیاسی بین الملل را از یک سو مطالعه روشی های می داند که بازیگران و عوامل سیاسی (دولت ها، سازمان ها، کنش گران) از طریق آنها، نظام متعاملات اقتصادی شکل می دهند و از سوی دیگر آن را مطالعه پیامدهای تعاملات اقتصادی بر ساختارهای سیاسی و بازیگران داخلی آن می داند.

* اقتصاد سیاسی بین الملل طی دهه ۷۰ و پس از بحران نفتی ۱۹۷۳ و فروپاشی نظام برتون وودز شکل گرفت.
* اقتصاد سیاسی بین الملل با تأکید بر جامعه شناسی تاریخی و تاریخ اقتصادی ترکیب تحلیل های سیاسی و اقتصادی را ارائه کرد.
* به طور سنتی سه رویکرد نظری کلی در اقتصاد سیاسی بین الملل
  - ① لیبرال
  - ② واقع گرا
  - ③ مارکسیستی

* طی ۲ دهه اخیر هم اندک اندک رویکرد نظری سازه انگارانه در حال تبدیل شدن به یکی از رهیافت های رقیب در اقتصاد سیاسی بین الملل بوده است.
* کتاب حاضر یکی از آثار جدی و سترگ در این رشته به شمار می رود که به طور عمده در چارچوب واقع گرایانه و دولت محور به اقتصاد سیاسی بین المللی توجه دارد.

فصل اول - نظم جدید اقتصاد جهانی

* این کتاب به دنبال بررسی جهانی شدن اقتصاد و پیامدهای آن بر اقتصاد سیاسی بین الملل است
* از زمان پایان جنگ سرد، جهانی شدن مهم ترین ویژگی اقتصاد جهانی و تاحدزیادی سیاست بین المللی بوده است
* در خصوص میزان و سطح جهانی شدن اقتصاد مبالغه کرده اند
  - جهان هم چنان شاهد تسلط سیاست های اقتصادی ملی است.
* البته جهانی شدن و افزایش سطح وابستگی متقابل اقتصادی میان اقتصادهای ملی از اهمیت زیادی برخوردار است و می توان گفت مهم ترین دستاورد اقتصاد پس از جنگ جهانی دوم، احیای همگرایی اقتصادی جهانی به سطح مشابه قبل از جنگ اول جهانی بوده است.
* با افزایش ترکیب اقتصادهای ملی اهمیت تفاوت های نهادین میان اقتصادهای ملی به شدت افزایش یافته است.

Scanned by CamScanner

* در اواسط دهه ۱۹۸۰ با افزایش نقش شرکت‌های چندملیتی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در اقتصاد جهانی، انقلابی در امور اقتصادی جهانی به وقوع پیوست.
* در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی افزایش تجارت بین‌المللی موجب دگرگونی اقتصاد گشت.
* شرکت‌های چندملیتی به طور خاص منجر به بین‌المللی شدن تولید و خدمات در اقتصاد جهان شدند.
* امروزه مهم‌ترین موضوعات مطرح در توسعه اقتصادی تأکید بر نقش دولت و بازار در فرایند توسعه است
* سؤال: آیا افزایش اهمیت نقش بازار در سازماندهی و کارکرد اقتصاد جهانی به معنای پایان عصر دولت/ملت و اقتصاد سیاسی بین‌الملل است؟ ← جواب مؤلف: خیر
* این کتاب با نگرش واقع‌گرایانه یا دولت محور به تجزیه و تحلیل اقتصاد بین‌المللی می‌پردازد.

دگرگونی در اقتصاد جهان

* در طول نیمه دوم قرن بیستم، جنگ سرد و ساختار دوقطبی ناشی از آن، مهم‌ترین نقش را در شکل‌گیری چارچوب اقتصاد جهانی ایفا می‌کرد
* به طور کلی USA و متحدانش به منظور حفظ همکاری‌های امنیتی و سیاسی، اختلافات بالقوه اقتصادی را در درجه دوم اهمیت قرار داده بودند.
* پایان جنگ سرد ← هژمونی آمریکا و همکاری‌های اقتصادی میان قدرت‌های سرمایه‌داری جهان افول کرد
↳ همزمان گرایش به اقتصاد بازاری با شکل‌گیری رویکردهای اقتصادی بازاری در کشورهای کمونیستی سابق و کشورهای جهان سوم، افزایش یافت.

← در نتیجه ← پیچیده شدن اقتصاد جهانی

* جهانی شدن اقتصاد شامل چند تحول عمده در تجارت، امور مالی، و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به وسیله شرکت‌های چندملیتی است.
* رشد تجارت بین‌المللی بسیار سریع‌تر از رشد اقتصاد جهانی بوده
* هزینه‌های حمل و نقل ↓ ← کالاهای قابل تجارت ↑
* گسترش فوق‌العاده تجارت جهانی باعث افزایش رقابت بین‌المللی نیز شده است.

Scanned by CamScanner

* در نتیجه ← بسیاری از مشاغل نیز در رقابت با کارخانجات خارجی، قدرت خود را از دست می دهند.

← طول دهه ۸۰ و ۹۰ ← به علت گسترش اقتصادهای صنعتی در شرق آسیا و سایر نقاط جهان و راهبرد توسعه صادرات این کشورها، رقابت ناشی از گسترش تجارت بشدت افزایش پیدا کرده است.

* با این وجود شرکت های آمریکایی هم چنان مهم ترین رقبای یکدیگر در عرصه اقتصادی بشمار می روند.

* چند تحول عمده ← مهم ترین عوامل گسترش تجارت جهانی بوده است.

← پس از جنگ دوم جهانی ← موانع تجاری ↓

← نیمه پایانی قرن بیستم ← میانگین نرخ های گمرگی USA و سایر کشورهای صنعتی جهان از ۴٪ به ۶٪ رسید و موانع تجارت خدمات نیز کاهش یافت.

از اواسط دهه ۷۰ ← مقررات زدایی و خصوصی سازی منجر به افزایش واردات به اقتصادهای ملی شد.

← پیشرفت در فناوری ارتباطات و حمل و نقل

* با این وجود، بیشترین حجم تجارت هم چنان میان ۳ اقتصاد صنعتی جهان شامل (USA، اروپای غربی، ژاپن) به علاوه تعدادی از بازارهای نوظهور آسیای شرقی، آمریکای لاتین و ... اتفاق می افتد.

* به گونه ای که می توان گفت اکثر بخش های کم تر توسعه یافته جهان، به استثناء صادرات مواد خام و مواد غذایی، خارج از فرایند تجارت جهانی قرار دارند.

از اواسط دهه ۷۰ ← مقررات زدایی مالی، ایجاد ابزارهای جدید مالی مانند مشتقات (Derivatives) و پیشرفت در IT، موجب یکپارچگی نظام مالی جهانی شده است.

* انقلاب در امور مالی، اقتصادهای ملی را هرچه بیشتر با هم مرتبط و سرمایه مورد نیاز کشورهای در حال توسعه را فراهم کرده است.

* با توجه به این که بسیاری از این جریان های مالی کوتاه مدت، (متغیر) و (توأم با ریسک) هستند،

← مالیه بین الملل، بی ثبات ترین بعد اقتصاد سرمایه داری جهانی است.

* متعاقبا گسترده بودن، ماهیت ریسک آمیز جریان های مالی برفراز مرزهای ملی، دولت ها را نسبت به دگرگونی های ناگهانی در جریان های مالی بشدت آسیب پذیر کرده است.

Scanned by CamScanner

* به گونه ای که می توان گفت دولت ها در برابر تغییرات ناگهانی ارزش ارز بسیار آسیب پذیرند.

مثال: بحران مالی اروپا ۱۹۹۲ ← که منجر به خروج بریتانیا از مکانیزم تعیین نرخ ارز EU شد.

افت شدید پزو واحد پول مکزیک ۱۹۹۴-۹۵

بحران مالی شرق آسیا در اواخر دهه ۹۰

* درهرحال به نظر می رسد که مالیه بین الملل حوزه ای است که می توان واژه «جهانی شدن» را به خوبی در آن بکار برد

* گذشت کی بر دو واژه جهانی شدن در نیمه دهه ۸۰ میلادی به دنبال افزایش شدید حجم سرمایه گذاری مستقیم خارجی توسط شرکت های چند ملیتی، اتفاق افتاد.

شرکت های چند ملیتی سرمایه گذاری مستقیم خارجی برای چندین قرن در قالب «شرکت هند شرقی» تبلور یافت

* در دهه نخست بعد از WWII ← اکثر سرمایه گذاری های مستقیم خارجی توسط شرکت های آمریکایی انجام شد.

* سپس در دهه ۱۹۸۰ ← سرمایه گذاری مستقیم خارجی در مقایسه با تجارت جهانی در روند اقتصاد جهانی، از رشد بسیار بیشتری برخوردار شد.

* در دهه های ابتدای بعد از جنگ، سرمایه گذاران ژاپنی، اروپای غربی و سایر ملیت ها قبل از همه تأمین کنندگان سرمایه گذاری خارجی مستقیم در USA شدند.

* در اثر این تحولات، جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی از عمده ترین کشورهای صنعتی جهان، به سوی کشورهای در حال صنعتی شدن سالیانه به میزان ۱۵٪ افزایش یافت.

* البته بیشترین حجم سرمایه گذاری مستقیم خارجی هم چنان به کمک کشورهای صنعتی جهان مانند USA و کشورهای اروپای غربی جریان یافته است.

اطلاعات نیز خود تبدیل به کالای قابل تجارت شده و موجب صباحت جدیدی در بازرگانی بین الملل شده است.

* می توان گفت افزایش نقش شرکت های چند ملیتی در کنار گسترش تجارت و جریان های مالی موجب دگرگونی در اقتصاد بین الملل شد.

Scanned by CamScanner

نکته: هرچند که پایان جنگ سرد شرایط سیاسی لازم برای شکل‌گیری یک اقتصاد جهانی واقعی را فراهم کرد اما مهم‌ترین عامل جهانی شدن اقتصادی، تحولات اقتصادی، سیاسی، فناورانه به طور هم‌زمان بوده است.

* فناوری‌های نوین در عرصه حمل و نقل موجب کاهش فوق‌العاده هزینه آن شده و امکان برقراری تجارت جهانی را فراهم کرده است.

* علاوه بر آن کاهش و پیشرفت‌های صورت گرفته در ارتباطات از راه دور، سبب افزایش جریان‌های مالی در سطح جهان شده است.

* این تحولات نقش مهمی در توانمند ساختن شرکت‌های چندملیتی برای پیگیری راهبردها و اقدامات اقتصادی در سطح جهانی داشته است.

* همکاری‌های اقتصادی بین‌المللی و سیاست‌های جدید اقتصادی نیز به نوبه خود در فرایند جهانی شدن نقش داشته‌اند.

* با رهبری آمریکا، اقتصادهای صنعتی و در حال صنعتی شدن، تدابیری را به منظور کاهش موانع تجارت و سرمایه‌گذاری در دستور کار خود قرار داده‌اند.

* برگزاری ۸ دور مذاکرات تجاری چندجانبه و هم‌چنین با موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت به عنوان مهم‌ترین نشست‌ها برای آزادسازی تجاری، منجر به کاهش قابل توجه موانع تجاری شده است.

* علاوه بر آن روز به روز بر تعداد کشورهای که سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال مانند مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی را در دستور کار خود قرار داده‌اند افزوده می‌شود.

⇐ این تحولات ⇐ منشأ شکل‌گیری اقتصاد جهانی بازار محور بوده است.

هرچند که اکثر اقتصاددانان این تحولات را مثبت ارزیابی می‌کنند اما منتقدان با اشاره به افزایش نابرابری درآمدی میان کشورها و هم‌چنین در درون مرزهای ملی، افزایش میزان بیکاری در اروپای غربی و سایر نقاط جهان و مهم‌تر از همه تخریب محیط زیست و پیامدهای مخرب جهانی شدن در اقتصادهای ملی بر اثر جریان‌های مالی نامنظم بین‌المللی معتقدند که هزینه‌های جهانی شدن اقتصادی بسیار بالاست.

Scanned by CamScanner

منتقدان ← هزینه‌های جهانی شدن بسیار بیشتر از منافع جهانی شدن است.

← جهانی شدن موجب بروز منازعات اقتصادی در سطوح ملی و جهانی شود.

← بازندگان اقتصاد آزاد جهانی بسیار بیشتر از برندگان آن خواهد بود.

← رها سازی نیروهای بازار و سایر نیروهای اقتصادی منجر به بروز کشمکش های شدیدی میان دولت ها، طبقات اقتصادی و گروه های قدرتمند با یکدیگر شده است.

* به نظر می رسد این ایده که جهانی شدن مسئول بسیاری از مشکلات سیاسی و اقتصادی دنیا است. اشتباه یا بسیار مبالغه آمیز است.

* در واقع عوامل دیگری مانند تحولات فناوری و سیاست های نامناسب ملی نقش مهم تری در بروز این مشکلات ایفا می کنند

* متأسفانه درک نادرست از مفهوم جهانی شدن و پیامدهای آن، موجب افزایش کج خلقی نسبت به باز شدن مرزها برای تجارت و سرمایه گذاری شده است.

* هم چنین برداشت های نادرست از جهانی شدن منجر به شکل گیری این باور شده است که جهانی شدن تأثیرات منفی زیادی بر وضعیت کارگران، محیط زیست و کشورهای کم تر توسعه یافته شده است.

* با وجود آن که جهانی شدن مهم ترین ویژگی اقتصاد بین الملل بوده اما این بدین آن گونه که برخی معتقدند شایع و گسترده نیست

اکثر اقتصادهای ملی هم چنان بسته و خودمحور عمل می کنند و جهانی شدن تنها در برخی از بخش های اقتصادی رواج افتاده است.

جهانی شدن اغلب محدود به ۳ قطب صنعتی شامل USA، اروپای غربی، و ژاپن و بازارهای نوظهور آسیای شرقی است

طرفی بسیاری از انتقادهای که از جهانی شدن مطرح است نابجا است

اگر این انتقادها را اگر نگوییم همه آن ها، در واقع نتیجه دگرگونی هایی است که هیچ ارتباطی به موضوع

ی شدن ندارند.

Scanned by CamScanner

* ارزیابی تمامی آثار اینترنت و رایانه بر اقتصاد ممکن نیست اما می‌توان گفت که این دو بدون تردید منجر به دگرگونی های عمیقی در ابعاد مختلف امور اقتصادی می شوند.

- به طور خاص ← این پدیده در کشورهای صنعتی موجب تسریع در تغییر رویکرد اقتصاد از بخش تولید به خدمات شده است (مالی، نرم افزاری و ...)

* طی دهه های پایانی قرن بیستم ← دگرگونی مهمی در توزیع صنایع جهانی از اقتصادهای صنعتی قدیم شامل USA، اروپای غربی و ژاپن به سمت آسیای پاسیفیک، آمریکای لاتین و سایر اقتصادهای در حال صنعتی شدن سریع اتفاق افتاد.

- هرچند که آمریکا و دیگر اقتصادهای صنعتی هم‌چنان بیشترین سهم ثروت و صنایع جهانی را به خود اختصاص می دهند

- اما قدرت نسبی (نه مطلق) آنها، در مقایسه با سایر کشورها کاهش یافته است.

* تا قبل از بحران سال ۱۹۹۷ که از تایلند آغاز و به سرعت به سایر کشورهای آسیای شرقی گسترش پیدا کرد

- اقتصادهای آسیای پاسیفیک از نرخ رشد جهشی برخوردار بودند.

* البته این کشورها هنوز هم با نیگران اقتصادی مهمی هستند ← به دلیل: زیرساخت های مناسب و نیروی کار مطلوب

* پیامد تحولات سیاسی، اقتصادی و فناورانه مذکور گسترش منطقه گرایی اقتصادی در جهان بوده است.

نکته: در مقایسه با منطقه گرایی اولیه در دهه ۵۰ و ۶۰ (مانند جامعه اقتصادی اروپا) منطقه گرایی نوین اهمیت بیشتری برای اقتصاد جهانی دارد.

* تمایل به منطقه گرایی در ابتدای قرن ۲۱ جهانی شده است.

* امروزه اقتصادهای عمده جهان به استثنای چند کشور مانند روسیه، چین و ژاپن همگی عضو ترتیبات اقتصادی منطقه‌ای رسمی هستند.

* تمایل به منطقه گرایی اقتصادی از طرف دولت/ملت ها، واکنش آن ها به مشکلات سیاسی مشترک و تلاش برای دستیابی به اقتصاد جهانی رقابتی و برخوردار از وابستگی متقابل است.

Scanned by CamScanner

* برخلاف بعضی از صاحبنظران، منطقه گرایی، جایگزینی برای دولتها در نظام بین الملل نیست.
بلکه نشان دهنده تلاش تک تک دولتها برای پیشبرد هرچه بهتر منافع و اهداف ملی خود است.

* این تحولات مدیریت اقتصاد جهانی را بسیار ضروری کرده است.

* در طول جنگ سرد، هدف اصلی اقتصاد جهان تقویت اقتصادهای کشورهای ضد شوروی و تحکیم اتحاد سیاسی آمریکا و متحدانش بوده است.

له لازمه چنین هدفی پذیرش برخی تبعیض های تجاری و سیاست های غیر لیبرال بود

* اما امروزه بسیاری از آمریکایی ها و هم چنین مردم دیگر کشورها معتقدند که هدف مدیریت اقتصاد جهانی باید گسترش نامحدود بازارهای آزاد باشد.

له اعتقاد بر آن است که قواعد اقتصاد جهانی باید مبتنی بر اقتصاد نئوکلاسیک و اصول اقتصاد بازاری باشد.

* با وجود رشد اهمیت بازار، تجربه تاریخی نشان می دهد که هدف فعالیت های اقتصادی تنها تحت تأثیر بازار و الزامات اقتصادی تعیین نمی شود.

له بلکه به طور ضمنی یا آشکار مبتنی بر هنجارها، ارزش ها و منافع سیاسی و اجتماعی خواهد بود که فعالیت اقتصادی در چارچوب آن انجام می شود.

* هرچند که عوامل اقتصادی نقش مهمی در تعیین ویژگی های اقتصاد جهانی خواهند داشت.
باید نظر می رسد نقش عوامل سیاسی نیز هم سنگ و گاهی اوقات بسیار بیشتر از عوامل اقتصادی خواهد بود.
ماهیت اقتصاد جهانی به شدت تحت تأثیر منافع سیاسی، امنیتی و روابط میان قدرت های اقتصادی برتر
ان مانند اروپای غربی، آمریکا، روسیه، چین و ژاپن خواهد بود.
ازاین رو باید گفت که کارآمدی اقتصادی | اهداف ملی | نیروهای محرک اقتصاد جهان در قرن ۲۱ خواهد بود

چشم اندازهای نظری

* از اواسط دهه ۱۹۸۰ تاکنون، اهمیت و کارآمدی این سه رویکرد به شدت دگرگون شده است. (لیبرالیسم، مارکسیسم، ناسیونالیسم)
* با فروپاشی کمونیسم و پایان اتحاد راهبرد «جایگزینی واردات» از سوی بسیاری از کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته، اهمیت مارکسیسم به شدت کاهش و تأثیر لیبرالیسم در تحولات اقتصادی جهان افزایش یافت.
  - به عنوان نظریه‌ای در مورد چگونگی مدیریت دستوری اقتصاد کاملاً بی‌اعتبار شده است
  - البته به عنوان ابزار تحلیل و منتقد سرمایه‌داری هم‌چنان تداوم خواهد داشت
  - این نظریه حداقل تا زمانی که آن دسته از تناقض‌های سرمایه‌داری که توسط مارکس و پیروانش بر آن تأکید شده بود، ادامه داشته باشد، مورد توجه خواهد بود.
* هرکدام از چشم‌اندازهای نظری سه‌گانه هم‌زمان شامل عناصر تحلیلی و هنجاری هستند.

چشم انداز نظری کتاب

واقع‌گرایی یک وضعیت فلسفی و چشم‌اندازی تحلیلی است که لزوماً به مفهوم تعهد اخلاقی نسبت به دولت/ملت نیست.

* در واقع بسیاری از واقع‌گرایان معتقدند که در صورت عدم محدودیت دولت/ملت به وسیله قواعد بین‌المللی و ملاحظات اخلاقی، جهان به مکان نامطلوبی تبدیل می‌شود.
* هرچند که واقع‌گرایان بر نقش محوری دولت، امنیت و قدرت در امور بین‌المللی تأکید می‌کنند، اما لزوماً موافق این وضعیت نیستند.

واقع‌گرایی ≠ ناسیونالیسم ⇐ کتاب صص ۱۹ و ۲۰ مطالعه شود.

* با این وجود باید میان ۲ نوع تفسیر واقع‌گرایانه از نظام بین‌الملل تمایز قائل شد.
  - این ۲ تفسیر شامل واقع‌گرایی دولت‌محور و واقع‌گرایی نظام‌محور است.
* واقع‌گرایی دولت‌محور، شکل سنتی واقع‌گرایی است که با آثار افرادی مانند توسیدید، ماکیاولی و هابز گره خورده است.
  - تحلیل سیاست بین‌الملل باید با تمرکز بر رفتار دولت‌های ملی انجام شود.

Scanned by CamScanner

* واقع‌گرایی سیستمی یا آنچه گاهی اوقات واقع‌گرایی ساختاری یا نوواقع‌گرایی نامیده می‌شود نسخه‌ای متأخر از اندیشه واقع‌گرایانه است.

* نوواقع‌گرایی ابتدا توسط کنت والتز در کتاب "نظریه سیاست بین‌الملل" در سال ۱۹۷۹ معرفی شد.

- بر چگونگی توزیع قدرت میان دولتها در نظام بین‌الملل به عنوان مهم‌ترین عامل تعیین کننده رفتار دولت تمرکز می‌کند.

* واقع‌گرایی دولت محور چند فرض بنیادین در مورد نظام بین‌الملل دارد

- نظام بین‌الملل را آنارشیک و فاقد اقتدار مرکزی، فرض می‌کند و دولت را مهم‌ترین بازیگر نظام بین‌الملل می‌داند.

- نکته: البته آنارشی به معنای هرج و مرج مداوم و جنگ یکی علیه همه در سیاست بین‌الملل نیست.

- به این معناست که نظام بین‌الملل از اقتدار برتر مرکزی که دولتها در مواقع خطر و مشکل به آن مراجعه کنند برخوردار نیست.

* واقع‌گرایی به نقش سایر بازیگرها نیز توجه می‌کند اما دولت را هم‌چنان مهم‌ترین بازیگر نظام بین‌الملل می‌داند.

* مهم‌ترین دغدغه دولت از نظر واقع‌گرایی دولت محور، منافع ملی است که در قالب امنیت نظامی و استقلال سیاسی تعریف می‌شود.

- البته واقع‌گرایی دولت محور نسبت به اهمیت ملاحظات اخلاقی و ارزشی در شکل‌گیری رفتار دولت غافل نیست.

* از این رو انتقاد از واقع‌گرایی به علت عدم توجه به نقش ایده‌ها یا سازه‌های فکری در امور بین‌الملل، کاملاً اشتباه است.

* نویسنده کتاب "اقتصاد سیاسی جهانی" را در این کتاب تعامل بازار و سایر بازیگران قدرتمند مانند دولتها، شرکت‌های چندملیتی و سازمان‌های بین‌المللی تعریف می‌کند

* نویسنده کتاب آقای گیلپین دولت سرزمینی را هم‌چنان مهم‌ترین بازیگر عرصه داخلی و بین‌المللی در مسائل اقتصادی داند اما معتقد است که دولت تنها بازیگر مهم این عرصه نبوده و بازیگران دیگری مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، کمیسیون اتحادیه اروپا نیز در کنار آن اهمیت یافته‌اند.

- با وجود اهمیت یابی سایر بازیگران، تصمیم‌های مهم اقتصادی هم‌چنان توسط دولت‌های ملی اتخاذ می‌شود.

Scanned by CamScanner

* به عنوان مثال هنوزهم بازیگران سیاسی عمده، شامل کشورهای آلمان، فرانسه، انگلستان و ... از نقش محوری در اتحادیه اروپا به عنوان نهادی بین المللی برخوردارند

* پیش فرض مؤلف در تحلیل اقتصاد سیاسی بین الملل، آن است که منافع و سیاست های دولتها توسط نخبگان سیاسی حاکم و نهادهای گروههای قدرتمند داخلی و ماهیت نظام اقتصاد سیاسی بین الملل شکل می گیرد.

↳ مؤلف ← سیاستهای اقتصادی خارجی جوامع، انعکاس تعریف نخبگان حاصله از منافع ملی است.

* تعریف نخبگان از منافع ملی دارای یک مؤلفه ذهنی است، با این وجود عوامل عینی مانند موقعیت ژئوپلیتیک و زیرساخت های فیزیکی اقتصاد نقش مهمی در تعیین منافع ملی دارد.

* براساس رویکرد دولت محور، دستیابی به امنیت ملی مهمترین هدف دولتها است.

* یکی از مهمترین مستندات واقع گرایی در سال های اخیر «سازه انگاری» است.

↳ سیاست بین الملل به جای آنکه بیانگر یک واقعیت عینی باشد به طور اجتماعی ساخته می شود.

← براساس تعریف الکساندر وندت Wendt ۲ اصل اساسی سازه انگاری عبارتند از:

(۱) ساختارهای انسانی به جای نیروهای مادی، اغلب توسط ایده های مشترک معین می شوند.

(۲) هویت ها و منافع انسان ها به جای آن که تحت تأثیر طبیعت شکل بگیرند توسط همین ایده های مشترک بوجود می آیند.

← اساسی ترین انتقاد سازه انگاری از واقع گرایی آن است که واقع گرایی مادی گرا بوده و جهان سیاسی را تنها بر اساس نیروهای مادی، شرایط فیزیکی، و سایر عوامل عینی تجزیه و تحلیل می کند؛ به عبارت دیگر گفته می شود که واقع گرایان بسیار جبرگرا هستند و جهان سیاسی را به گونه ای تصویر می کنند که گویی انسان ها هیچ گونه کنترلی بر امور آن ندارند

* سازه انگاری قائل به تمایز مهم و مشخصی میان واقع گرایی و سازه انگاری از نظر نقش ایده ها، ایدئولوژی و ... بر ساخته های معنایی است

↳ این در حالی است که واقع گرایان کلاسیک از توسیدید تا دوران معاصر بر نقش ایده ها و هویت در امور سیاسی تأکید کرده اند.

Scanned by CamScanner

ادامه: به عنوان نمونه واقع‌گرایان از زمان ماکیاولی و هابز همواره بر نقش ناسیونالیسم و هویت ملی تأکید کرده‌اند.

نکته: در حالی که ادعای سازه‌انگارها در مورد توجه به نقش ایده‌های مشترک و ساختارهای اجتماعی صحیح است، اما مشخص نیست که این افراد تا چه اندازه در عمل به این متغیرها توجه می‌کنند

* هرچند که ایده‌ها متغیرهای مهمی در امور سیاسی به شمار می‌روند، اما عوامل اقتصادی و فناورانه و... بسیاری در جهان وجود دارند که خردگرایی و عملی بودن بسیاری از ایده‌ها و ساختارهای اجتماعی را محدود می‌کنند.

* در هر صورت هر نظریه‌ای که به دنبال فهم جهان است باید عوامل مادی و معنایی را با یکدیگر ترکیب کند.

* یکی از عناصر کلیدی تحلیل‌های سازه‌انگارانه از مسائل بین‌الملل، تأکید بر نقش هویت، با چگونگی تعریف یک جامعه از خود است به عنوان مثال دموکراتیک بودن یا اقتدارگر بودن جامعه بر رفتار آن تأثیر می‌گذارد. و

* سازه‌انگارها ادعا می‌کنند که واقع‌گرایان به نقش هویت توجه نداشته و تنها بر نقش منافع مادی و ملاحظات مربوط به قدرت تمرکز می‌کنند

* در برخی از موارد این انتقاد وارد است، به طور کلی واقع‌گرایان بر "منافع" بیش از "هویت" توجه دارند با این وجود بسیاری از واقع‌گرایان دولت‌محور نقش هویت در رفتار دولت را مورد توجه قرار داده‌اند.

* همان طور که قبلاً گفتیم، اعتقاد داریم نظام ملی اقتصاد سیاسی نقش مهمی در رفتار اقتصادی دولت‌ها دارد. به عبارت دیگر نوع نظام اقتصادی تأثیر بسیاری بر رفتارهای اقتصادی دولت‌ها دارد.

* ایدئولوژی‌ها یا هویت‌های اقتصادی و سیاسی می‌توانند تأثیر زیادی بر رفتار ملی برجای بگذارند

* جرج کنان به عنوان یک واقع‌گرا، دکترین واقع‌گرایانه را با توجه به هویت اقتدارگرایانه دولت شوروی بنا کرده بود.

مورگنتا نیز در کتاب خود بر نقش هویت تأکید کرده بود.

* البته واقع‌گراها با این فرض سازه‌انگارها که هویت مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده سیاست خارجی یک دولت است مخالفند.

* رویکرد دولت‌محور به اقتصاد سیاسی بین‌الملل نیز با این عقیده که توسعه فناوری و نیروهای اقتصادی منجر به تضعیف نقش دولت-ملت و کاهش اهمیت مرزهای سیاسی دولت‌های ملی در اقتصاد جهانی شده‌اند مخالف است.

* دولت‌ها هم‌چنان با استفاده از قدرت خود به منظور اجرای سیاست‌ها و کنترل نیروهای اقتصادی در راستای منافع ملی منافع شهروندان خود ادامه می‌دهند.

* تلاش برای ایجاد ترتیبات منطقه‌ای مانند اتحادیه اروپا و موافقت‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) ، بیانگر تلاش‌های ملی جمعی برای دستیابی به این اهداف است.
* حتی اگر دولت/ملت نیز از بین برود ، با اشکال نوینی از اقتدار سیاسی رسمی جایگزین خواهد شد.
* پس از پایان جنگ سرد ، موضوعات اقتصادی از اهمیت زیادی برخوردار شده اند و جایگزین نگرانی های امنیتی آمریکا و متحدانش شده اند.
* نکته : تفکیک دو حوزه سیاستگذاری اقتصادی و امنیتی در تحلیل نظری امکان پذیر است ، امّا تفکیک آن‌ها در دنیای واقعی بسیار مشکل خواهد بود.

مفهوم ۵ ← نظام امنیتی و سیاسی بین المللی بستر لازم برای کارکرد اقتصاد بین المللی را فراهم می آورد.

از سوی دیگر اقتصاد بین المللی و داخلی نیز ، با تولید ثروت ، اساس نظام سیاسی بین الملل را ایجاد می کند.

پس با گذشت زمان بر اساس «قانون رشد ناموزون» اساس اقتصادی نظام سیاسی بین الملل تغییر می کند.

به دنبال تغییر در اساس اقتصادی نظام سیاسی بین الملل ، موازنه قدرت جهانی دچار دگرگونی می شود و منجر به بازتعریف منافع ملی و سیاست خارجی دولتها می شود.

* این دگرگونی های سیاسی اغلب موجب تضعیف ثبات نظام اقتصادی سیاسی بین المللی شده ، و حتی ممکن است منجر به منازعه بین المللی شوند.

کارکردهای اقتصاد جهانی ← به صورت مشترک توسط بازارها و سیاست های دولت/ملت ها و بویژه دولتهای قدرتمند شکل می گیرد

* بازارها و نیروهای اقتصادی ← به تنهایی نمی توانند تعیین کننده ساختار و کارکرد اقتصاد جهانی باشند.

قواعد اقتصاد بین الملل که شرکتهای چند ملیتی و فعالان امور اقتصادی بین الملل مجبور به رعایت آن هستند توسط دولت ها ، بویژه دولتهای بزرگ ، شکل گرفته و اغلب در راستای منافع سیاسی و اقتصادی دولتهای مسلط و حامیان آنها وضع شده اند

Scanned by CamScanner

* اقتصاد و سیاست از ارتباط متقابل با یکدیگر برخوردارند.

هدف فعالیت اقتصادی

* اکثر اقتصاددانان نئوکلاسیک، معتقدند که هدف از فعالیت اقتصادی انتفاع مصرف کنندگان و حداکثر بهره‌برداری از منابع کمیاب زمین است

* از نظر اقتصاددانان نئوکلاسیک چگونگی توزیع ثروت در راستای دستیابی به اهداف مختلف جامعه، موضوعی سیاسی و اخلاقی است و در چارچوب علم اقتصاد قرار نمی‌گیرد.

نکته: پرسش «هدف از فعالیت اقتصادی»، محور مباحث اقتصاد سیاسی بوده و پاسخ به آن توسط جامعه موضوعی سیاسی بوده.

* هدف از فعالیت اقتصادی هر جامعه، به نوبه خود تعیین کننده نقش سازوکار بازار در اقتصاد خواهد بود

نکته: اهداف سیاسی یا اجتماعی فعالیت اقتصادی را نمی‌توان از مباحث مربوط به تعیین ابزارهای دستیابی به این اهداف تفکیک کرد.

* در تمامی جوامع، تعیین اهداف فعالیت اقتصادی و نقش بازار در دستیابی به این اهداف، محصول فرآیندهای سیاسی است و در نهایت این مسئولیت‌ها بر عهده دولت است.

* با این وجود بازار منطق خود را دارد و باید آن را به رسمیت شناخت.

نتیجه‌گیری فصل اول

کارکرد اقتصاد جهانی محصول بازارها و سیاست‌های دولت/ملت‌ها است.

اهداف سیاسی، رقابت و همکاری دولت‌ها با یکدیگر بستر لازم برای عملکرد نیروهای اقتصادی را فراهم می‌آورد.

قواعد و قوانین اقتصاد بین‌الملل توسط دولت‌ها شکل می‌گیرد.

* ارزیابی جامع و درک صحیح اقتصاد جهانی، مستلزم توجه همزمان به نقش بازار و دولت است.

Scanned by CamScanner

فصل دوم "ماهیت اقتصاد سیاسی"

* دنیای اقتصاد و سیاست تأثیر مهمی بر یکدیگر دارند، سیاست بسیار بیش‌تر از آن که برخی دانش‌مندان علوم سیاسی ادعا می‌کرده، تحت تأثیر تحولات اقتصادی قرار می‌گیرد. از طرف دیگر اقتصاد نیز، بیش از آنچه اقتصاددانان مدعی‌اند وابسته به تحولات سیاسی و اجتماعی است.

* در طول قرن گذشته تعاریف متعددی از اصطلاح "اقتصاد سیاسی" ارائه شده است.
* از نظر آدام اسمیت در کتاب "ثروت ملل" ۱۷۷۶، اقتصاد سیاسی شاخه‌ای از علم قانون‌گذاری یا سیاست‌مداری و راهنمایی برای مدیریت هدایت‌گرانه اقتصاد ملی بود.
* از نظر جان استوارت میل آخرین اقتصاددان مهم کلاسیک، اقتصاد سیاسی علمی است که به یک ملت می‌آموزد که چگونه ثروتمند شود.
* این متفکران با تأکید بر ثروت ملل، معتقد بودند که واژه "سیاسی" به اندازه واژه "اقتصاد" اهمیت دارد.
* در اواخر قرن ۱۹، تعریف گسترده از موضوع مطالعه اقتصاددانان به شدت محدود شد.
* الفرد مارشال، پدر اقتصاد مدرن در حضور تفکرات قبلی مبنی بر اهمیت موضوعات سیاسی و تأکید بر ملت به عنوان یک کل مخالفت کرد و واژه امروزین اقتصاد را جایگزین اقتصاد سیاسی کرده و مرزهای علم اقتصاد را کاملاً محدود کرد.
* در پایان قرن ۲۰ ← واژه "اقتصاد سیاسی" بار دیگر در میان اقتصاددانان راج شد.

ا. ضمن صنعت مزاوان بر سر آن، تفاوت‌های مهمی با کاربرد اولیه‌اش داشت.

* از نظر بسیاری از اقتصاددانان و به ویژه طرفداران مکتب شیکاگو، اقتصاد سیاسی به معنای گسترده شدن موضوع مطالعه علم اقتصاد است.

← مکتب شیکاگو ← می‌توان از روش‌شناسی علم اقتصاد برای مطالعه تمام رفتارهای فردی از انتخاب شریک جنسی تا انتخاب رئیس جمهور استفاده کرد.

* با این ترتیب روش‌شناسی اقتصادی، که مکتب شیکاگو مهم‌ترین نماینده آن بود، تبدیل به رویکرد مسلط در حوزه‌های مختلف دانشگاهی مانند "نهادگرایی جدید"، "نظریه انتخاب عمومی" و "اقتصاد سیاسی" شد.

* علت اصلی رویکرد اقتصادی در مطالعه نهادهای اجتماعی و سایر موضوعات سیاسی را اجتماعی این است که فعالیت فردی یا گروهی انسان‌ها، به منظور تشکیل نهادهای اجتماعی یا بیش‌تر بر دیگر اهداف سیاسی و اجتماعی ←

Scanned by CamScanner

با هدف اصلی ارتقای منافع شخصی انجام می‌شود.

- طرفداران این رویکرد ← ۲ دسته
  1. معتقدند اهداف افراد از تأسیس نهادهای اجتماعی و حمایت از سیاست‌های عمومی ارتقای کارآمدی اقتصادی است.
  2. اقتصاددانان نئوکلاسیک با کاربرد واژه "اقتصاد سیاسی" بر رفتار رانت‌جویانه افراد و گروه‌ها، در فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی تأکید دارند

نکته: البته رویکرد هنجاری نیز بین اقتصاددانان وجود دارد که معتقدند هدف از تشکیل ساختار و نهادها تأمین کارآمدی بازار است

* هدف بلندمدت این رویکرد تئوریک، درونی کردن آن دسته متغیرها یا تبیین پدیده‌های اجتماعی است که سطوح سنتی فرض برونی بودن و عدم تأثیر آن‌ها در علم اقتصاد بوده است.

* هدف اقتصاددانان از درونی کردن ← هر کنش خاص انسانی را می‌توان تلاش آگاهانه یک فرد برای بیشینه کردن منافع اقتصادیش تعریف کرد.

* طرفدان رویکرد اقتصادی ← معتقدند که هر اقدام خاص انسانی را می‌توان به انگیزه‌های اقتصادی تعلیل داده و آنها را براساس روش‌های علم اقتصاد تبیین کرد.

* این اعتقاد که علم اقتصاد تنها علم اجتماعی جهان کمول است یکی از رویکردهای شایع میان اقتصاددانان است.

نکته: حداقل اقتصاددانان ۳ مکتب مختلف با استفاده از رهیافت اقتصادی به تبیین رفتار انسان می‌پردازند.

← ① نهادگرای نئوکلاسیک ② مکتب انتخاب عمومی ③ اقتصاد سیاسی جدید

① منشأ، تکامل و عملکرد تمام نهادها نتیجه رفتار بیشینه‌جویانه افراد خردگرا است. ← نهادگرای نئوکلاسیک

② مکتب انتخاب عمومی از روش‌های رسمی علم اقتصاد در تحلیل رفتار سیاسی و نهادها و به ویژه سازماندهی انسان‌های آزاد استفاده می‌کند.

③ تمرکز اصلی اقتصاد سیاسی جدید بر نقش متغیرهای سیاسی در سیاست‌گذاری اقتصادی است

نکته: مصنع مطالعه بسیاری از اقتصاددانان مکتب انتخاب عمومی شبیه دانشمندان علوم سیاسی است.

* می‌خواهند که روش‌های علم اقتصاد را در تبیین امور سیاسی به کار گیرند.

* ویژگی مکتب انتخاب عمومی ← تمایلات سیاسی آن است.

Scanned by CamScanner

* بحث مذکور بیان گر دیدگاه اقتصاد نئوکلاسیک است در مورد ماهیت کنش گران اقتصادی

- در نظر یک اقتصاددان جهان متشکل از افرادی است (مصرف کنندگان و تولید کنندگان) که به دنبال منافع شخصی خود هستند و شرکت ها، دولت ها، و سایر بازیگران اقتصادی نیز از تجمع کنش گران فردی، ایجاد شده اند.

* فرض بر آن است که هر فرد در پیگیری منافع خود، خردگرایانه عمل می کند.

* بر این اساس تفاوت بنیادی میان کنش گران آمریکایی، ژاپنی و اروپایی وجود ندارد و فرض بر آن است که اهداف اقتصادی افراد یکسان است.

* در چشم اندازهای نظری دیگر (غیر از دیدگاه نئوکلاسیک)، ماهیت کنش گران اقتصادی بسیار متفاوت است برای مثال از نظر مارکسیست ها ← طبقات اجتماعی یا نمایندگان آن ها بازیگران اصلی اقتصاد سرمایه داری هستند.

از طرف دیگر رویکرد دولت محور ← معتقد که دولت ها و سایر گروه های سیاسی قدرتمند مهم ترین بازیگران اقتصادی هستند.

← چشم انداز دولت محور ← شرکت های چندملیتی را ابزارهایی در نظر می گیرد که هدف اصلی آن ها پیش برد منافع کشور به وجود آورنده است.

پویایی های اقتصاد جهانی

- ۱۹۹۲ sep ← سرمایه گذاران حضوری به طور ناگهانی اقدام به تبدیل مبالغ هنگفتی از سرمایه های خود از پوند برتانیا، لیره ایتالیا و سایر ارزها به مارک آلمان کردند.

- به علت سقوط بی سابقه ارزش پوند و دیگر ارزهای اروپایی ← در نتیجه ← فروپاشی سازوکار نرخ ارز نظام پول اروپایی شد.

← برتانیا از سازوکار نرخ ارز اتحادیه خارج شد و روند انجام اتحادیه را با مشکل مواجه کرد.

* بی شک اقتصاددانان مردانستند که تحولات سیاسی مانند اتحاد دو آلمان و عدم الحاق انگلستان به معاهده ماستریخت نقش مهمی در ایجاد بحران مالی داشتند، با این وجود تحلیل های آنان، تحولات سیاسی را به عنوان متغیرهای برونزا در نظر می گرفت و تمایلی به بررسی تحولات سیاسی منجر به بروز بحران نداشتند.

Scanned by CamScanner

* بحران مالی ۱۹۹۲ ← ارتباط و تعامل نیروهای سیاسی و اقتصادی در تحولات اقتصاد بین الملل را به خوبی نشان می دهد.

* افزایش ادغام بازارهای مالی جهانی، دولت های ملی را مجبور به واگذاری بخشی از استقلال اقتصادی خود به نیروهای جهانی بازار کرده است.

* هرچند که دولت ها ممکن است در برخی از شرایط اقدام به پیگیری سیاست های اقتصادی توسعه طلبانه کنند، اما نیروهای قدرتمند بازار سرانجام این سیاست ها را با شکست مواجه می کنند ← مانند بحران ۱۹۹۲

* بسیاری از ناظران بر این باورند که بحران سال ۱۹۹۲ نشان دهنده پیروزی نیروهای اقتصادی بین المللی و جهانی شدن اقتصادی بر دولت ملت است.

⇐ پایان عصر جغرافیا

* ادعا می شود که بازارهای سرمایه بین المللی، منجر به ایجاد شبکه ای از وابستگی متقابل اقتصادی شده و ماهیت امور بین الملل را دگرگون کرده اند و بر این ترتیب استقلال سیاسی و اقتصادی دولت ملت را از بین برده اند. پژوهشگران به این نتیجه رسیده اند که بازارها کنترل اقتصاد جهانی را در دست دارند.

* تحلیل جایگزین از بحران مالی ۱۹۹۲، بر نقش تصمیمات دولتی و تحولات سیاسی در اقدام سرمایه گذاران بین المللی بوده است.

← چنین تحلیلی بر این نکته تأکید دارد که تحولات سیاسی منجر به شکل گیری بی ثباتی نرخ ارز در اروپای غربی شده است و همین امر عامل رفتار سرمایه گذاران بین المللی بوده است.

* بحران مالی ۱۹۹۲ ← نشان می دهد که نیروهای بازار و اقدامات تعدادی از دولت های قدرتمند عواملی تعیین کننده در تحولات اقتصاد جهانی محسوب می شوند.

* تصمیمات سیاسی بانک های مرکزی آلمان و آمریکا در مورد نرخ سود، در حالی که ایتالیا و بریتانیا به شدت تحت تأثیر نیروهای بازار بودند بودند، زمینه بروز چنین وضعیتی بود.

نکته: این تعامل میان بازارها و سیاست های دولتی است که نیروی محرکه اقتصاد جهانی و موضوع مطالعه اقتصاد سیاسی بین الملل را شکل می دهد.

* در حالی که اقتصاد به بررسی نیروهای بازار می پردازد، تبیین سیاست های اقتصادی در حوزه مطالعات اقتصاد سیاسی قرار می گیرد.

* بهتر است برای بهبود درک‌مان از تحولات اقتصادهای از هر ۲ رویکرد در تحلیل پدیده‌های اقتصادی استفاده کنیم.

ماهیت اقتصاد

- اقتصاددانان ← اقتصاد را به عنوان بازاری متشکل از نیروهای اقتصادی غیرشخصی در نظر می‌گیرند.
- متخصصان اقتصاد سیاسی ← اقتصاد را در قالب یک نظام سیاسی / اجتماعی حاصل از کنش گران قدرتمند تعریف می‌کنند
  - دولت‌ها ← مهم‌ترین کنش گر اقتصادی
  - در راستای منافع خود با یکدیگر رقابت می‌کنند

* نقش بخارها در تعیین رفتار اقتصادی و پیامدهای آن یکی از موضوعات مورد علاقه اقتص دسیاسی است.

نکته: بخارگرای نئوکلاسیک / نظریه انتخاب عمومی نظریاتی هستند که در علم اقتصاد برای تبیین شکل‌گیری بخارها ارائه شده‌اند.

- هر ۲ نظریه ← فرض می‌کنند که بخارهای اقتصادی محصول کنش آگاهانه بازیگران اقتصادی به منظور پیش برد منافع اقتصادی است.

نکته: اما پیش فرض، دو نظریه در خصوص هدف بخارها متفاوت است.

- بخارگرای نئوکلاسیک ← هدف از ایجاد بخارها حل مشکلات اقتصاد و افزایش کارآمدی اقتصادی
- نظریه انتخاب عمومی ← بخارهای دولتی توسط گروه‌های قدرتمند، مقامات دولتی و سیاسی، با هدف پیشبرد منافع شخصی خودشان ایجاد شده‌اند و به همین دلیل موجب کاهش کارآمدی اقتصاد می‌شوند.

* در هر ۲ صورت، هر ۲ نظریه، شکل‌گیری بخارها را محصول نیات خردگرایانه کنش گران می‌دانند.

نکته: از نظر اقتصاددانان سیاسی انگیزه ایجاد بخارها ممکن است خردگرایانه یا غیرخردگرایانه باشد و استدلال می‌کنند که بخارها براساس ایده وابستگی به مسیر ساخته می‌شوند.

path Dependence

ادامه ←

Scanned by CamScanner

- بنابراین نهادهای اقتصادی و سایر نهادها محصول حوادث، انتخاب های تصادفی و وقایع شناسی به شمار می روند و اغلب می توان آنها را نتیجه خرد گرایانه اقتصاد توضیح داد.
- در شماری مواقع نهادها پیامد وقایع تاریخی و فرآیندهای خود تکمیل و فزاینده هستند.
- مانند قانون اجبار تولد رئیس جمهور آمریکا در کشور خودش که برای جلوگیری از ریاست جمهوری الکاندر همیلتون بوده است.

* نهادها معمولاً بسیار پایدار تر از آن هستند که نظریات انتخاب عمومی و بهاگرای جدید توضیح می دهند از این رو جایگزینی یک نهاد ناکارآمد با نهاد کارآمدتر جدید اغلب امر بسیار دشواری است.
* بنابراین در دنیای اقتصادی اقتصاددانان سیاسی نهادهای اقتصادی ناکارآمد زیادی وجود دارند که در نتیجه حوادث اتفاقی و تصمیمات غیر خردگرایانه، هم چنان به فعالیت خود ادامه می دهند.
* در نتیجه باید گفت که مطالعه اقتصاد سیاسی مستلزم ترکیب هر ۲ مفهوم متفاوت "اقتصاد" است.
* تفسیرهای اقتصاد نئوکلاسیک و اقتصاد سیاسی از فعالیت های اقتصادی، عناصر اساسی مفهوم چگونگی کارکرد اقتصاد به شمار می روند.
* مطالعه اقتصاد سیاسی از یک طرف مستلزم درک چگونگی عملکرد بازارها و چگونگی نیروهای بازار بر برنامه های اقتصادی است و از طرف دیگر نیازمند فهم این موضوع است که چگونه کنش گران عقلانی، که دولت مهم ترین آن ها به شمار می رود تلاش می کنند نیروهای بازار را در راستای افزایش منافع خصوصی خود به کار گیرند.
* مطالعه اقتصاد سیاسی و اقتصاد سیاسی بین الملل، نیازمند رویکردی تحلیلی است که به طور هم زمان اقتصاد، سیاست، و سایر علوم اجتماعی را مد نظر قرار دهد.
- این رویکرد باید عوامل عقلانی و ارادی سیاسی و اقتصادی را تلفیق کند و اثرگذار بر ماهیت و تحولات اقتصاد بین الملل را با هم ترکیب کند.

Scanned by CamScanner

زمینه مبدی اقتصاد

تحلیل نویسنده از اقتصاد سیاسی و اقتصاد سیاسی بین الملل بر این ایده مبتنی است که بازارها در درون یک نظام سیاسی اجتماعی بزرگتر قرار دارند. دولت، منافع قدرتمند داخلی، و تجربیات تاریخی عوامل تعیین کننده هدف اقتصاد و شاخص هایی هستند که بازار در درون آن عمل می کند.

* اهداف فعالیت های اقتصادی متأثر از فرآیندهای اجتماعی است و در نقاط مختلف جهان با هم تفاوت دارد.

* نظام سیاسی / اجتماعی و ارزش های یک جامعه، علاوه بر تعیین هدف فعالیت های اقتصادی، تعیین کننده نقش قانونی بازار یا سازوکار قیمت در جامعه و روش های مورد مقبول (مشروع) برای پیگیری اهداف اقتصادی است.

* روش های فعالیت بازار در هر جامعه ای توسط ارزش ها و عقاید موجود در آن محدود می شود. از طرف دیگر جوامع با تأسیس حوزه ها و ایجاد محدودیت های مشخص، دامنه فعالیت های قانونی اقتصادی را تعیین می کنند.

* رشوه در آمریکا جرم محسوب می شود، اما آنچه غربی ها "رشوه" می دانند، یکی از رویه های معمول و پذیرفته شده تجاری در چین بوده است.

* تفاوت های ملی، با افزایش ارتباط و وابستگی اقتصادهای ملی در اثر تجارت و سرمایه گذاری، منبع عمده بسیاری از سوء تفاهم ها و حتی تعارض های سیاسی بوده است.

* اقتصاد بین الملل نیز درون یک نظام سیاسی / اجتماعی قرار دارد. اقتصاد بین الملل در درون نظام بین المللی رژیم ها، سازمان های حکومتی و دولتی و مهم تر از همه نظام دولت ها قرار دارد.

* قدرت های مسلط در نظام بین الملل نقش مهمی در تعریف هدف این اقتصاد و قواعد اصلی ناظر بر فعالیت های اقتصادی بین المللی ایفا می کنند.

* از نظر اقتصاددانان ظهور اقتصاد بین المللی، امری ساده و طبیعی است. چرا که به قول آدام اسمیت، انسان به طور طبیعی علاقه مند به انتقال، تهاتر و تجارت کالا است.

* با این وجود ایجاد اقتصاد آزاد جهانی از نظر سیاسی بسیار مشکل است.

Scanned by CamScanner

* تصمیم یک دولت برای باز کردن اقتصاد خود در مقابل واردات و سایر اقدامات بازرگانی، از نظر سیاسی اقدامی خطرناک به شمار می‌آید. چرا که این اقدام موجب اعتراض بازرگانان خواهد شد.

* اولسن ـ ایجاد اتحاد بین المللی در دفاع محصول اقدامات پرهزینه دولتهای قدرتمند (هژمون) به دلایل سیاسی، اقتصادی و به ویژه امنیتی است.

* پیروزی بریتانیا در جنگهای ناپلئونی، منجر به شکل گیری نظم اقتصادی بین المللی نوین و متفاوت شد.
ـ از آن پس با امپریالیسم رسمی و مالکیت بر مستعمرات مخالفت شد و آنچه مورخان "امپریالیسم تجارت آزاد" می نامند.

* هژمونی جهانی بریتانیا براساس بنیادهای اقتصادی شکل گرفت.

* پس از جنگ جهانی دوم نیز ایالات متحده آمریکا، اقدامات هماهنگی را برای ایجاد اقتصاد آزاد جهانی آغاز کرد.
ـ منشأ این اقدامات به قانون تجارت دوجانبه سال ۱۹۳۴ و موافقت نامه های دوجانبه چند سال بعد از آن برمی گردد.
ـ نتیجه این همکاری ها تشکیل کنفرانس برتون وودز در سال ۱۹۴۴ و ایجاد چارچوب نهادی لازم برای اقتصاد بین الملل بعد از جنگ بود.

* با شروع جنگ سرد ـ مهم ترین اقدام آمریکا طرح مارشال بود که منجر به انتقال میلیاردها دلار به اروپای غربی شد.
اگر جنگ سرد نبود انتقال گسترده ثروتی نیز هیچ گاه اتفاق نمی افتاد.

ـ تحلیل مذکور نشان می دهد که شکل گیری و تداوم اقتصاد جهانی آزاد و یکپارچه، نیازمند یک رهبر قدرتمند یا هژمونی است، که ضمن داشتن منافع سیاسی در ایجاد اقتصاد جهانی، منابع لازم برای پرداخت هزینه های چنین اقدامی را در اختیار داشتند.
ـ در واقع شکل گیری و تداوم اقتصاد جهانی آزاد و یکپارچه نیازمند یک رهبر قدرتمند یا هژمونی است که ضمن داشتن قدرت کافی، اراده لازم را برای استفاده از منابع سیاسی، اقتصادی و دیگر منابع خود برای ایجاد اقتصاد جهانی، داشته باشد، البته بسیار بعید محتمل خواهد بود.

Scanned by CamScanner

طرفداران مکتب انتخاب عمومی ← معتقدند ← بازارها و سیاست را می‌توان از یکدیگر تفکیک کرد.

← استدلال می‌کنند ← اگر دولت هیچ دخالتی در بازار نکند، نظام قیمت‌ها به تنهایی تمام نتایج بازار را تعیین خواهد کرد.

ولی به نظر نویسنده ← بازار به طرز اجتناب ناپذیری سیاسی است. برای مثال نتایج توزیعی بازارها در اصل ناشی از ماهیت و نحوه توزیع حقوق مالکانه است. و حقوق مالکانه و چگونگی توزیع آن نیز، تحت تأثیر تحولات سیاسی قرار دارد.

نتیجه‌گیری فصل ۲

← این کتاب اقتصاد سیاسی را به عنوان تعامل بازار و کنش‌گران قدرتمند (۲) تعریف می‌کند (۱).

مطالعه اقتصاد سیاسی مستلزم بررسی هر دو جزء مذکور است و هیچ کس بدون فهم عملکرد بازارها و نحوه بهره‌برداری دولت و دیگر کنش‌گران از بازار در راستای منافع خود نمی‌تواند ارزیابی جامع و دقیقی از کارکرد اقتصاد داخلی یا بین‌الملل ارائه دهد.

Scanned by CamScanner

فصل سوم اقتصاد نئوکلاسیک

پل ساموئلسون ← اصطلاح ترکیبی «نئوکلاسیک» را برای نشان دادن اجماع نظری اقتصاددانان حرفه‌ای به کار برد.
← هدف ساموئلسون از اشاره به اجماع اقتصاددانان در ترکیب اقتصاد خرد و اقتصاد کلان جدید معرفی شده توسط جان مینارد کینز بود.

* اگرچه این اجماع در دهه ۷۰ از میان رفت اما واژه نئوکلاسیک هم‌چنان برای اشاره به اقتصاد متعارف یا جریان اصلی دارد،

* اقتصاد نئوکلاسیک * ← مجموعه روش‌ها و نظریه‌های مورد قبول و استفاده اکثریت اقتصاددانان تعریف کرد.
← ارزیابی نظام منش امور اقتصادی، براساس تعاریف اقتصاددانان است.
* ← ضمن داشتن مزیت‌های فراوان، از برخی محدودیت‌های خاص نیز برخوردار است.

* اقتصاد مدرن برخلاف دیگر رشته‌های علوم اجتماعی، همانند فیزیک و سایر علوم (حقیقه)، مؤسس یا قانون‌گذاری داشته که درحقیقت اهداف، متغیرها و روش شناسی رشته را تعریف کرده است.

* بنیادهای یک رشته علمی یا هر رشته دانشگاهی باید شامل حداقل چند جزء باشد. هر رشته‌ای نیازمند تعریف مشترک اعضای آن از موضوع مطالعه رشته و توافق عمومی اعضای رشته درباره پرسش‌های نیازمند به پاسخ گویی است.
جزء دیگر وجود روش شناسی یا ابزارهای پژوهش مورد ترجیح پژوهشگران آن رشته است، به‌عنوان مثال روش اصلی در علم اقتصاد مبتنی بر فردگرایی روش شناختی (روش سازگار عقلانی) است، که افراد خردگرا و خودمحور را به‌عنوان صحنه‌گردان کنش‌گران اقتصادی فرض می‌کند.

* بنیادهای اقتصاد مدرن، در دهه ابتدایی قرن نوزدهم توسط دیوید ریکاردو وضع شد.
* ریکاردو و دیگر اقتصاددانان کلاسیک هم‌عصرش، در چند فرض اساسی مشترک بودند.
← براساس این فرض هر چیز ارزش مبادله‌ای توسط کار بوجود می‌آید و محصول سه‌گانه تولید (زمین، کارگر، سرمایه) امکان تحرک بر فراز مرزهای ملی را نداشتند.
* ریکاردو قانون «بازده نزولی» (یا رانت) را برای توضیح چگونگی توزیع درآمد ملی و

و اصل یا نظریه "مزیت نسبی" را برای تبیین الگوهای تجاری ابداع کرد.

اقتصاد به عنوان علم انتخاب عقلایی

* اکثر اقتصاددانان معاصر را می‌توان جزو موافقان تعریف پل ساموئلسون از اقتصاد به عنوان "مطالعه چگونگی انتخاب در شرایط کم‌یاب" به شمار آورد.

* هر تصمیمی، فارغ از منافع احتمالی ناشی از آن، مستلزم هزینه یا به اصطلاح اقتصاددانان "هزینه فرصت" است. "هیچ چیز، مجانی و بدون هزینه به دست نمی‌آید"

↳ شاید به خاطر همین محافظه‌کاری است که توماس کارلایل اقتصاد را علمی مأیوس‌کننده خوانده است.
Carlyle

* اما علم اقتصاد در قرن ۲۱ در اصل مجموعه‌ای از مدل‌های ریاضی و تکنیک‌های تحلیلی است.

* نظریه اقتصاد بیش از آن که نوعی دکترین باشد، یک روش، ابزار، تکنیک تفکر به شمار می‌رود که به صاحب آن در رسیدن به نتایج صحیح کمک می‌کند.

↳ روش شناسی خاص علم اقتصاد، ضمن آن که دلیل دقت تحلیلی آن به شمار می‌رود، سبب شده است که نظریه پردازی‌های اقتصادی بیش از اندازه به ساده سازی واقعیت اقتصادی بپردازند.

↳ به نحوی که اغلب اوقات نظریات آنان تناسبی با واقعیت‌ها و نیازهای جامعه ندارد.

* اقتصاددانان در موازنه اجتناب ناپذیر میان دقت و تناسب اجتماعی، تقریباً همیشه تناسب را فدای دقت کرده‌اند.

اقتصاد به عنوان علم اجتماعی جهانی

↳ کروکمن ← موضوع مطالعه یک اقتصاددان توسط ابزارها معین می‌شود و مرزهای علم اقتصاد نیز مبتنی بر میزان کارآیی روش‌های آن است.

* اقتصاددانان فرض می‌کنند که رفتار همه افراد فارغ از محل سکونت و شرایط اجتماعی تفاوت اندکی در این موارد

Scanned by CamScanner

* فرض می‌کنند که افراد بهینه‌سازان خردگرایی به شمار می‌روند که با انتخاب‌های آگاهانه به دنبال بیشینه کردن منافع خود با کم‌ترین هزینه ممکن است.

* براساس دکترین "بهینه‌یابی مقید" از آنجایی که افراد در دنیای همواره کم‌یابی‌ها و محدودیت‌ها زندگی می‌کنند، یک کنش‌گر اقتصادی، تلاش می‌کند از منابع محدود در دسترس خود مهم‌ترین و کارآمدترین بهره‌برداری را کند.

* البته مدل انتخاب عقلایی تنها در مورد اقدامات و تلاش‌های افراد به کاری رود و نتایج اقدامات را تبیین نمی‌کند.

* در دنیای انتزاعی اقتصاددانان فرض می‌شود که همه مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان مشابه یکدیگرند.

مثلاً همه تمامی شرکت‌ها فارغ از مدیریت یا مالکیت آن، تصمیمات خود را براساس قیمت‌ها، ملاحظات بازار و دیگر عوامل عینی اتخاذ می‌کنند و هدف اصلی آنان افزایش سود است.

* این عقیده که افراد فارغ از محل زندگی[redacted] زندگیشان، بهینه‌سازهایی خردگرا هستند، شالوده اصلی نظر اقتصاددانان نئوکلاسیک در مورد جهانی بودن علم اقتصاد است.

آنان معتقدند که اقتصاد، علمی مبتنی بر حوادث عینی بازار است و می‌توان آن را در تبیین هر اقتصادی بدون توجه به فرهنگ یا میزان توسعه آن، به کار برد.

* رفتار مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان فردی در پیگیری خردگرایانه اهداف خود بر اصل مطلوبیت نهایی استوار است. براساس اصل مطلوبیت نهایی افزایش مصرف یک کالا توسط مصرف‌کنندگان با کاهش احساس رضایت آنان از مصرف محصول همراه است. (طرف تقاضا)

* در طرف عرضه اقتصاد نیز، در صورتی که هیچ تولیدکننده‌ای به شرایط صرفه‌جویی در مقیاس نرسیده باشد، افزایش تولید یک کالای خاص توسط تولیدکنندگان منجر به کاهش سود و افزایش هزینه تولید هر واحد کالا می‌شود.

Scanned by CamScanner

که سرانجام تولید کننده در نقطه‌ای انگیزه تولید بیشتر آن کالا را از دست خواهد داد.

* شرایط (تعادل رقابتی) که کشش گر انگیزه بیشتری برای مصرف یا تولید ندارد، در نتیجه فرایند تغییرات افزایشی به وجود می آید.

(نکته:) البته یک استثناء در اصل مطلوبیت نهایی وجود دارد، و آن میل افراد به ثروت است که میلی که سیری ناپذیر به نظر می رسد.

* (نکته:) تعادل رقابتی زمانی به دست می آید که هیچ فرد یا شرکتی نتواند با تغییر نحوه تخصیص منابع و بدون کاهش سطح رفاه حداقل یک شخص دیگر، رفاه خود را افزایش دهد. این همان مفهوم (بهینه پارتو) است

* نتیجه مهم و گسترده این ایده های بنیادین آن است که علم اقتصاد و تأکید آن بر انتخاب فردی را می توان در توضیح تمام ابعاد رفتار انسانی به کار برد. اقتصاد به عنوان علم جهانی انتخاب، مرزهای مشخص و ممتازی ندارد و می توان آن را برای فهم و ارزیابی تقریباً تمام رفتارهای بشری به کار برد.

علاوه بر این نظریه های علم اقتصاد (مانند فیزیک، بیولوژی) نظریای عینی، جهانی و قابل استفاده در تمام جوامع در دوار تاریخی در نظر گرفته می شود. در واقع هیچ نوع مرز محدود کننده ای برای روش شناسی و اصول بنیادین علم اقتصاد وجود ندارد.

ماهیت بازار

مفهوم بازار به عنوان دستگاهی خود تنظیم، که کارکرد آن مبتنی بر قوانین عینی و اصولی جهانی است، شالوده نظریات اقتصادی به شمار می رود.

علاوه بر آن مفهوم مذکور از بازار این نتیجه را به دنبال دارد که نظام بازار آزاد در شرایط خالص و مفروضاتی مانند اطلاعات کامل در رقابت غیرانحصاری منجر به تخصیص کامل منابع موجود خواهد شد.

* منظور اقتصاددانان از واژه "بازار" برساخته‌ای فکری و انتزاعی است.
* در واقع اقتصاد بازاری مورد نظر نظریه اقتصادی، تنها شامل معادلات به هم وابسته‌ای است که به طور هم زمان و پیوسته حل می‌شود.
* اقتصاددانان ← بازار به خودی خود و با هدف تأمین نیازها شکل می‌گیرد.

انسان‌ها ذاتاً حیوانای اقتصادی هستند که به حکم آدام اسمیت، تمایل ذاتی به "انتقال کالاها و مبادله" کالاها دارند. مردم برای تسهیل مبادلات و بهبود رفاه خود، بازارها، پول و نهادهای اقتصادی را ایجاد می‌کنند.

هماهنگی میان اقدامات افراد شرکت کننده در بازار به طور خودجوش و به وسیله "دست نامرئی" منافع شخصی انجام می‌شود.

* قیمت‌ها نیز در بلندمدت، به وسیله قوانین عینی اقتصادی مانند "قانون بازده نزولی" و "قانون عرضه و تقاضا" تعیین می‌شود.
* قانون تقاضا مهم‌ترین قانون ناظر بر اقتصاد است.
* یکی از مهم‌ترین مفاهیم مورد استفاده اقتصاددانان برای درک بازار "تعادل ایستا" است.

به عبارت ساده‌تر تعادل به این معناست که هیچ‌کدام از بازیگران اقتصادی انگیزه‌ای برای تغییر رفتارشان ندارند و شرایط موجود وضعیتی مطلوب و پذیرفتنی به شمار می‌آید.

Scanned by CamScanner

* اقتصاددانان نئوکلاسیک فرض می‌کنند که بازارها، حداقل در طولانی مدت، به تعادلی می‌رسند که در آن عرضه و تقاضا با هم برابرند.
* در صورت بروز عدم تعادل نیروهای قدرتمند باز دیگر، نظام را به حالت تعادل باز خواهند گرداند.

انگیزه لازم را برای هر نوع تغییر رفتار خود برای افزایش سود یا کاهش هزینه را می‌دهد.

* اقتصاددانان تعادل بازار را به عنوان نظام قیمت‌ها و کمیت‌ها که در آن میان نیروهای رقیب موازنه وجود دارد، تعریف می‌کنند.
* مفهوم تعادل ابزار تحلیلی قدرتمندی است. با این وجود این مفهوم نیز می‌تواند گمراه‌کننده باشد.
به طور کلی اقتصاددانان به نحوی این واژه را به کار می‌برند که گویی در واقع می‌توان تعیین زمان دقیق وجود یا عدم وجود تعادل در یک بازار خاص را دارند.
* بازارها به شدت پویا بوده.

← ویژگی‌های اقتصاد بازاری که ماهیت پویای آن را نشان می‌دهد.

1- گرگونی در قیمت‌های نسبی در مبادله کالاها و خدمات
2- رقابت به عنوان عامل تعیین‌کننده رفتار فردی و نهادی
3- نقش می‌راکی در امکان بقای یک کنش‌گر در بازار.

* نیروهای بازار جامعه را به ۲ بخش (مرکز پویا) و (پیرامون وابسته) تقسیم می‌کنند.
* ویژگی مرکز، وجود سطوح بالای فناوری و توسعه اقتصادی است.
* پیرامون، حداقل در ۲ بعد وابسته به مرکز است ← بازار صادرات / روش‌های تولیدی
* در کوتاه مدت رشد مرکز در اقتصاد بازاری منجر به افزایش پیرامون‌های آن می‌شود، اما در بلندمدت، براثر فرآیند رشد و انتشار فناوری تولید، مرکزهای جدیدی در مناطق پیرامونی ایجاد شده و تبدیل به مراکز رشد در مناطق پیرامونی می‌شوند.

Scanned by CamScanner

روش ایستای مقایسه‌ای

مفهوم تعادل، شامل روش ایستای مقایسه‌ای به شمار می‌رود.

- در این روش تأثیر تغییر در یک مدل با مقایسه تعادل ناشی از تغییر با تعادل اولیه، ارزیابی می‌شود.

* هرچند که قدمت روش ایستای مقایسه‌ای به قدمت خود اقتصاد است، اما تا دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ و قبل از انتشار کارهای جان هیکز (۱۹۳۹) و پل ساموئلسون در ۱۹۴۷، کسی آن را تدوین نکرده بود.

* در شرایط تعادل هیچ کدام از کنش‌گران تمایلی به تغییر رفتار خود ندارند. فرض می‌شود که این وضعیت تا زمانی که یک متغیر بیرونی وارد بازار شود، ادامه پیدا می‌کند. دگرگونی در قیمت نسبی، ابداع فناوری جدید یا تغییر در سلیقه مصرف‌کنندگان می‌تواند موجب تغییر رفتار کنش‌گران اقتصادی شوند.

- در واکنش به تغییراتی مانند تغییر قیمت‌های نسبی، یک بازیگر اقتصادی خردگرا، رفتار خود را با هدف افزایش درآمدها و کاهش هزینه‌ها (زیان) تغییر خواهد داد.
- کنش‌گران باید رفتار خود را با آن دگرگونی وفق دهند، در غیر این صورت مجبور به خروج از بازار (ورشکست)، خواهند شد.
- با بازگشت تعادل به بازار، بار دیگر تا زمانی که متغیری بیرونی وارد بازار شود، کنش‌گران انگیزه‌ای برای تغییر رفتار نخواهند داشت.

* تحولات بیرونی عامل بروز «عدم تعادل» در بازار، که موجب تغییر رفتار افراد می‌شود، اغلب بسیار اندک بوده و کنش‌گران می‌توانند با تغییر جزئی در رفتار خود با آن منطبق شوند.

- این بدان معنی است که روند تکامل اقتصاد به طور کلی طی فرایندی به نسبت آرام و مسلسل شامل تعادل، بی‌ثباتی ناشی از تعادل و در نهایت ایجاد تعادل جدید، صورت می‌گیرد.
- اقتصاددانان با این عقیده «لایبنیتز» که روند تکامل طبیعت جهشی نیست موافقند و اعتقاد دارند که دگرگونی در بازار نیز به صورت تدریجی اتفاق می‌افتد.

Scanned by CamScanner

البته

* گاهی اوقات ممکن است تحولات بیرونی، موجب بروز تغییراتی عمیق و انقلابی در اقتصاد شده و تعادل جدید ناشی از آن نیز به نوبه خود پیامدهای مهمی بر امور اقتصادی و سیاسی برجای بگذارد.

- افزایش ناگهانی قیمت نفت در سال ۱۹۷۳ به خوبی نشان می دهد که چگونه تغییر وحشتناک قیمت های نسبی منجر به دگرگونی عظیم در مسائل سیاسی و اقتصادی بین المللی شد.

* براساس اقتصاد نئوکلاسیک، پیامدهای عدم تعادل به طور کامل، وابسته به فعل و انفعال نیروهای بازار و تعامل بسیاری از تصمیمات فردی است که در واکنش به تغییرات به وجود آمده و یا مورد انتظار در قیمت های نسبی شکل گرفته اند.

- براساس این رویکرد وقایع تاریخی منتهی به عدم تعادل و نیروهای [redacted] و شرایط اولیه قبل از عدم تعادل، هیچ نقشی در پیامدهای آن و شکل گیری دوباره تعادل ندارند.

- همان طور که پل ساموئلسون استدلال کرده است، شرایط اولیه هرچه که باشد، در نهایت قیمت ها و کمیت ها هستند که تعادل جدید را بدون توجه به شرایط اولیه ایجاد می کنند.

- بطور کلی تاریخ نقش در تبیین اقتصاد ندارد.

* البته نفوذ ایده "وابستگی به مسیر" در ارزیابی های اقتصادی، تا حدودی نگرش غیر تاریخی حاکم بر اقتصاد را تعدیل کرده است.

* روش ایستای مقایسه ای ابزار قدرتمندی برای ارزیابی تحولات به شمار می رود، اما کارایی آن به عنوان ابزار فهم و درک تغییرات اقتصادی بسیار محدود است.

- این روش نمی تواند ارزیابی درستی از نیروهای تاریخی موثر در شکل گیری تعادل اولیه یا آینده گذار از یک موقعیت تعادلی به موقعیت تعادلی دیگر، ارائه دهد.

- در حقیقت اقتصاد امکان تلفیق دلایل عدم تعادل را ندارد، چرا که متغیرهای بیرونی عامل عدم تعادل، خارج از مرزهای ارزیابی اقتصادی قرار دارند.

Scanned by CamScanner

- علاوه براین، اقتصاددانان پیش‌بینی فرآیند تحولات تاریخی مبتنی بر تقابل جدید را ندارد و اساساً توجهی به آن نمی‌کند

- این درحالی است که بر اساس ایده "وابستگی به مسیر" تحولاتی که در مسیر شکل‌گیری تقابل جدید به وقوع نمی‌پیوندند، نقش تعیین کننده‌ای در ماهیت تقابل جدید و بنابراین شرایط کلی نظام اقتصادی دارند.

محدودیت‌های نظری

* شاید مهم‌ترین این محدودیت‌ها آن باشد که برخی از پیش‌فرض‌های اساسی اقتصاد، واقع‌گرایانه نیستند

به عنوان مثال نادرستی پیش‌فرض عقلایی بودن رفتار افراد پیوسته مشاهده شده است.

و این پیش‌فرض که کنش‌گر اقتصادی اطلاعات کاملی از بازار دارد نیز، همواره درست نبوده است.

* از طرف دیگر در اغلب مواقع بازارهای واقعی آن گونه که تحلیل‌های اقتصادی جریان اصلی ادعا می‌کنند کاملاً رقابتی نیستند

- اقتصاددانان روش‌های متعددی را برای طفره رفتن از مشکلات تحلیل اقتصادی استفاده کرده‌اند

* نحوه برخورد اقتصاددانان با موضوع ابهام و دگرگونی فناورانه، نمونه خوبی از پیش‌فرض‌های غیرواقع‌گرایانه آنان است

- هرچند که از نظر اقتصاددانان پیشرفت‌های فناورانه یکی از مهم‌ترین عوامل رشد اقتصادی در بلندمدت و مهم‌ترین عامل تسریع دگرگونی اقتصادی در جهان مدرن به شمار می‌رود، اما از طرف دیگر اکثر نوآوری‌های فناورانه را مبهم و ماهیتاً غیرقابل پیش‌بینی می‌دانند

مهم ⇐ از نظر مؤلف یکی از مهم‌ترین محدودیت‌های نظری اقتصادی توجهی آن به نقش دولت در مسائل اقتصادی به ویژه تحولات اقتصاد بین‌الملل است.

Scanned by CamScanner

* اقتصاددانان عوامل رفتار اقتصادی را بر اساس این پیش فرض تدوین می‌کنند که بازارها حساب‌گر و دولت‌ها نیز حساب‌گرند.

* گرچه بسیاری از اقتصاددانان غیرواقع‌گرایانه بودن پیش فرض‌های علم اقتصاد را پذیرفته و تمام تلاش خود را برای برطرف کردن این اشکال انجام می‌دهند، اما بسیاری دیگر از آن‌ها و شاید اکثر اقتصاددانان با نسخه روش شناختی میلتون فریدمن موافقند که "واقع‌گرایانه بودن یا نبودن پیش فرض‌های اساس اقتصاد، اهمیتی ندارد."

← از نظر فریدمن مهم آن است که این پیش فرض‌ها منجر به فرضیات سودمندی شوند که بتوان اعتبار یا نادرستی آن‌ها را از راه تجربی نشان داد.

* پیش بینی‌های اقتصاددانان، در واقع به شدت ضعیف است.

← "اقتصاددانان در پیش بینی ۷ رکود از ۵ رکود دنیا موفق بوده‌اند"



* از نظر دانشجویان اقتصاد سیاسی، ایرادهای موجود در پیش فرض‌های اقتصاددانان از آن رو اهمیت دارد که عوامل سیاسی و رفتارهای اجتماعی نیز نقش مؤثری در نتایج فعالیت‌های اقتصادی ایفا می‌کند.

* تلاش اقتصاددانان برای استفاده از اصول و روش شناسی ریاضی در آزمون نظریه‌ها اقتصادسنجی Econometrics به طور کلی موفقیت‌های خوبی به بار آورده است، اما قادر به تبدیل اقتصاد به علم رسمی نبوده است.

* یکی دیگر از دلایل محدودیت کاربرد اقتصاد، به عنوان یک ابزار تحلیلی، گستردگی رشته‌های فرعی اقتصاد است که هیچ‌گاه آزمون نشده و غیرتجربی و غیرقابل سنجش است.

← یکی از این موضوعات "سازمان صنعتی" است.

Industrial Organization ← است.

Scanned by CamScanner

* ناتوانی یا عدم تمایل اقتصاددانان در تشخیص تمایز دولتها و جوامع مختلف و تأثیر زمینه های فرهنگی و تاریخی ی رأی اقتصاد را محدود می کند.

له به عنوان نمونه، رهنمودهایی که پس از بحران مالی شرق آسیا از سوی صندوق بین المللی پول IMF به این کشورها تحمیل شد، به خوبی نشان دهنده ناکامی اقتصاددانان در درک شرایط سیاسی و اجتماعی بومی است.

* با وجود ادعای اقتصاددانان نئوکلاسیک که اقتصاد را علمی عینی همانند فیزیک می دانند، اقتصاد در عمل مبتنی بر پیش فرض های هنجاری یا قضاوت های ارزشی مورد قبول اکثر اقتصاددانان است

* اقتصاد مدرن تحت تأثیر فلسفه لیبرالیسم سیاسی، فرد را به جای گروه یا طبقه واحد اصلی جامعه در نظر می گیرد و معتقد است که حداکثر در بلندمدت، میان منافع افراد سازگاری (Harmony) وجود دارد و همین هم خوانی منافع، دلیل ثبات سیاسی و اجتماعی است

له دست نامرئی آدام اسمیت، علت اصلی شکل گیری سازگاری منافع در نظام بازار است.

نتیجه گیری فصل دوم

روش های تحلیلی، داده های تجربی نخی و دیدگاه های نظری اقتصاد نئوکلاسیک، عناصر ضروری مطالعه اقتصاد سیاسی به طور کلی و اقتصاد سیاسی بین الملل به طور خاص، محسوب می شوند.

له اما باید توجه داشت که ساختارها تأثیر مهمی در نتایج فعالیت های اقتصادی دارند.

⇐ بنابراین درک اقتصاد بین المللی، ~~مستلزم~~ مستلزم کاربرد هم زمان اقتصاد سیاسی بین الملل و اقتصاد است.

Scanned by CamScanner